

اشتغال و خصوص سازی

فرصت‌ها و چالش‌ها در توسعه

بهره‌گیری از چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌رو در جهت تداوم بخشیدن به مقوله توسعه صنعتی، بهبود فضای کسب و کار، گسترش خصوصی، کاهش بیکاری، توسعه اقتصادی و ... مستلزم داشتن نگاه یکپارچه و انتخاب رویکرد همسو در کلیه ابعاد (پرسپکتیو) توسعه ملی است که سالهاست از نبود آن رنج می‌بریم.

هر حرکت جدی در راستای دستیابی به توسعه پایدار، نیازمند رشد اقتصادی به لحاظ افزایش بهره‌وری و درآمد ملی کشور است. اما نباید فراموش کرد که علاوه بر رشد اقتصادی، عوامل دیگری نیز باید توسعه یابند. به عبارت دیگر توسعه پایدار فقط با تمرکز بر رشد اقتصادی حاصل نمی‌شود. این تجربه‌گرانه کشورهای توسعه یافته ای است که در این مسیر گام برداشته‌اند. اما ممکن است بر این موضوع خرده گرفته شود که بحث یکپارچگی، یک امر بدیهی است و نیازی به یادآوری آن دیده نمی‌شود. ولی باید اذعان کرد که بسیاری از موانع فکری ما در حرکت به سوی توسعه، غافل ماندن از امور بدیهی است که به آنها به دلیل بدیهی بودن شان بی توجه بوده ایم و حالا وقت آن است که قبل از هر حرکتی به سمت توسعه یافتگی، موانع فکری خودمان را تقلیل دهیم و فراموش نکنیم که هر حرکتی در ذهن شکل می‌گیرد و در ذهن آغاز می‌شود.

اگر تحولات اجتماعی، مدیریت محیط زیست، سرمایه انسانی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اطلاعاتی و ... در رشد اقتصادی نادیده گرفته شوند، رشد اقتصادی در بلند مدت دستخوش مخاطره می‌شود. آنچه تاکنون در مقوله توسعه صنعتی، رشد اقتصادی و در نهایت توسعه پایدار اتفاق افتاده است، پرداختن به ابعاد توسعه پایدار بصورت منفصل و بدون در نظر گرفتن رابطه علت و معلولی اجزای به هم پیوسته توسعه بوده است.

اگر بپذیریم که چالش اصلی توسعه، تامین شغل مولد و بالا بردن کیفیت زندگی برای تمام افراد جامعه از طریق نهادینه کردن رشد پایدار بهره‌وری و درآمد ملی است. آنگاه بایستی به کلیه ابعادی که در تحقق این موضوع نقش کلیدی ایفا می‌کنند، توجه نمود.

در این نوشته سعی شده است به ابعادی چون اشتغال، توسعه بخش خصوصی، مدیریت انرژی، آزاد سازی بخش مالی و ... در قالب چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی توسعه صنعتی / اقتصادی پرداخته شود.

کشور ما در حال حاضر دارای نرخ بیکاری ۱۶ درصدی است. چیزی که نگران کننده تر است رشد انفجاری عرضه نیروی کار در کشور ما است که به ۵٪ در سال می‌رسد. این درصد بالا ناشی از افزایش جمعیت است که خاستگاه آن زاد و ولد فراوان در اوایل دهه ۱۳۶۰ می‌باشد. حتی هنگامی که این آمار جمعیت فروکش کند، باز هم رشد عرضه کارگر با ورود زنها به بازار کار پایدار خواهد ماند. برای رویا رویی با هجوم کارجویان تازه و برای کاهش بیکاری، کشور باید به نرخ بسیار بالاتر و رشد تولید ناخالص داخلی به نرخی بیش از ۸ درصد در سال دست یابد.

این امر مستلزم سرمایه گذاری اضافی معادل ده درصد تولید ناخالص داخلی است. و این حدیثی است که دوباره تکرار می‌شود. این سرمایه گذاری تنها در بخشی خصوصی می‌تواند رشد و اشتغال لازم را پدید آورد. در بخشی دولتی ایجاد اشتغال بیش از اندازه که حاصل سیاست فعال بازار کار در این بخش بوده باروری سرمایه و توان رشد آفرینی را چنان تضعیف کرده که قادر به ایجاد اشتغال مولد نیست.

کشور ما می‌تواند و باید این ۱۰ درصد سپرده

شبه دولتی و امتیازات شبه انحصاری (با خاستگاه اقتصادی و سیاسی) چندان جایی برای رشد بخش خصوصی برجای نگذاشته بود. یکی از تنگناهای عمده بخش خصوصی دسترسی نداشتن به اعتبار و ارز بود زیرا اولویت در تخصیص این منابع به بخش دولتی داده می‌شد. از این جاست که اهمیت فوق العاده راهبرد مدیریت جایگزین ثروت نفت در فراهم آوردن پس اندازهای اضافی به منظور تامین اعتبار مورد نیاز بخشی خصوصی با هدف ارتقا و گذار به اقتصاد بخش خصوصی نمایان می‌شود تا همراه با آن بنگاه‌های دولتی به تدریج کوچک و حذف شوند.

به دلیل فشارهای اقتصادی و اجتماعی (بیکاری) باید بخشی مالی به تدریج در جهت رقابت پذیری بیشتر و تنوع و آزاد سازی نظام قیمت گذاری اصلاح شود.

آنچه سبب ضرورت و فوریت این اصلاحات می‌شود خطر هولناک بیکاری است. اگر کشور سریعاً در مسیر رشد توأم با اشتغال قرار نگیرد، نارضایتی و سرخوردگی و یاس، نظام اجتماعی را به خطر خواهد افکند. و همه از جمله دولتمردان کشور از این خطر کاملاً آگاه هستند.

از این رو کشور ما در وضعیتی نادر قرار گرفته است. اگر ظرفیت‌های شناخته شده ای که باطل مانده است تجهیز شود و کاربرد مناسب تری بیابد، می‌تواند در رسیدن به رشدی بیشتر و پایدار تر موثر باشد و منابع مالی مورد نیاز برای این رشد را از داخل کشور فراهم کند. این منابع بلااستفاده را می‌توان به مزاد بودجه تبدیل کرد تا اعتبار فراوانی برای رشد بیشتر بخش خصوصی فراهم نماید. این تعدیل در کانون راهبرد مالی میان مدت و بلند مدت کشور رکن اصلی گذار به اقتصاد بازار به رهبری بخش خصوصی است.

این تعدیل منوط به داشتن دو ستون نگهدارنده دیگر خواهد بود. یکی آزاد سازی نظام قیمت گذاری به منظور ارتقای سطح پیام رسانی بازار و تخصیص کارای منابع است. این امر مستلزم آزادسازی بیشتر تجارت و ارز، حذف یارانه‌های ناکارا و برداشتن کنترل قیمت‌ها و همچنین ایجاد نظام هدفمند تامین اجتماعی است که از این گذار حمایت کند. دیگری عبارت از ایجاد محیطی سازگار برای توسعه بخش خصوصی است.

بخش خصوصی در گذشته بخشی عقب مانده بوده است. حجم بزرگ دولت و بخش‌های دولتی و

تصویر کلان از موانع توسعه

کشور ما از یک تعادل اقتصادی که بتواند بیکاری را کاهش دهد و ثروت حاصل از نفت را به توسعه پایدار تبدیل کند و سطح رفاه مردم را به میزان قابل توجهی ارتقا دهد، حدود ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی فاصله دارد. بدین معنی که اولاً در میزان پس اندازها و سرمایه گذاری اضافی به میزانی که بتواند به رشدی دست یابد تا بیکاری را کاهش دهد، حدود ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی کسر دارد و دوم این که مدیریت بهینه نفت کشور ما (که استهلاک پذیر است) ناگزیر است حدود ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی را بیشتر به پس انداز و سرمایه گذاری اختصاص دهد و معادل آن از مصرف درآمد نفت بکاهد تا بتواند پس اندازهای مورد اشاره را تامین کند و به یک تراز بهینه میان مصرف و سرمایه گذاری دست یابد و بدین طریق منافع حاصل از نفت را پس از استهلاک منابع آن پایدار نگه دارد. سوم این که آن ده درصد تبدیل می‌تواند از راه اصلاح نظام یارانه انرژی تحقق یابد که میزان آن هم اتفاقاً حدود ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی در سال است.



برای سرمایه گذاری را از طریق مدیریت کارا تر و موثرتر در صنعت نفت خود بسیج کند. نفت به دلیل این که منبعی ناپایدار است، کشور ما باید با هدایت بخشی از جریان درآمدها به دارایی های مالی و مولد، اقتصاد غیر نفتی را تقویت کند و رشد و اشتغال به وجود آورد. دوم، مستقیم ترین و کارا ترین روش برای تحقق این هدف کاهش یارانه های انرژی است. از این رو، کشور ما باید دو گذار را طی کند: اول گذار از اقتصادی که نیروی محرکه آن بخشی دولتی است، به اقتصادی که بر محور بخش خصوصی بچرخد. دوم گذار از اقتصاد متکی به نفت به اقتصاد متنوع تر غیر نفتی. کشور ما این گذار را از نقطه مطلوبی آغاز کرده است. بنیادهای کلان آن پابرجا هستند، بدهی ندارد و ظرفیت های بلا استفاده اقتصادی اگر به جا مورد استفاده قرار گیرند، می توانند هزینه اصلاحات و سرمایه گذاری های دیگر را از منابع داخلی خود تامین کنند.

مقاله بیکاری

کشور ما بیش از هر زمانی دیگر با مساله بیکاری روبرو است. اگر نتوان بیکاری را مهار کرد و راه حلی برای آن یافت، ثبات اجتماعی و اقتصادی کشور به خطر خواهد افتاد. مساله این است که رشد اقتصادی را چگونه باید با کمیت و کیفیت کافی تضمین نموده و رشد بیکاری را وارونه کرد و تعداد بیکاران کنونی را به سطح قابل قبولی کاهش داد. عوامل عمده ای که ماهیت پویای مسئله بیکاری را تشدید می کنند عبارتند از:

- ۱- وجود نرخ بالا و غیر عادی رشد نیروی کار که خود بازتاب افزایش جمعیت در اوایل دهه ۱۳۶۰ است و پایدار ماندن این رشد در عین حال به دلیل مشارکت فزاینده زنان در نیروی کار است.
- ۲- جا به جایی در ترکیب نیروی کار به سوی جوان تر شدن یا مهارت های بالاتر و سهم بیشتر زنان کارگر در کل نیروی کاری که به بازار روانه می شود، که این خود مستلزم تغییر تقاضای کار و نیز تغییر ساختار بخش هایی از اقتصاد به منظور انطباق یافتن با این تغییرات است.
- ۳- افزایش توان تولید نیروی کار که معمولا همواره گذار اقتصادی است و اقتصاد را به رشد بیشتری وا می دارد تا بتواند پاسخگوی عرضه فزاینده نیروی کار باشد.

در نگاه به آینده، میانگین رشد عرضه نیروی کار نسبت به گذشته کاهش خواهد یافت اما تا سال ۱۳۸۹ (۲۰۱۰ میلادی) به ۶/۳ درصد خواهد رسید که به مفهوم ورود هشتصد هزار کارجو در هر سال به بازار کار خواهد بود. برای رویی با این رشد که همراه با افزایش توان تولید معادل ۴/۲ درصد سال، یا بالاتر از میانگین ۲/۱ درصد برای ۲۰ سال گذشته خواهد بود. کشور ما باید رشدی با میانگین ۶/۵ درصد در سال در تولید ناخالص داخلی را تا سال ۱۳۸۹ (۲۰۱۰ میلادی) تضمین کند تا بیکاری صرفا در سطح ۱۶ درصد باقی بماند. برای کاهش بیکاری تا سطح ۱۰ درصد رقم فعلی تا سال ۱۳۸۹، رشد تولید ناخالص داخلی باید ۸ درصد در سال باشد. اگر قرار باشد بیکاری در کشور کاهش دهد، نیازمند

آن است که پس اندازهای بیشتری سرمایه گذاری شود. با شروع از میانگین رخ رشد ۵ درصد در تولید ناخالص داخلی، کشور ما باید ده درصد دیگر تولید ناخالص ملی را تجهیز کند. این بدان معنی است که کشور ما از اقتصادی هدایت شده توسط بخشی دولتی به اقتصاد بخشی خصوصی گذار خواهد کرد یعنی از اقتصاد متکی بر پایه نفت به اقتصاد متنوع تر و پایدار تر، تحقق این گذار علاوه بر تجهیز بیشتر پس اندازها به بهبود محیط بخش خصوصی و اصلاح بخش دولتی کمک خواهد کرد.

تعدیل مالی از راه اصلاح نظام یارانه انرژی

اصلاح نظام یارانه انرژی به عنوان زمینه ای مرجح در تعدیل مالی (در سمت هزینه) به منظور تحقق بخشیدن به پس انداز - سرمایه گذاری بیشتر و نیز به عنوان وسیله ای برای دستیابی به مدیریت بهینه سازی انرژی بر توجیحات چندگانه استوار است. مهمترین این توجیحات عبارتند از:

- ۱- زیان عظیم ناشی از یارانه مصرف داخلی انرژی که در سطح ۳/۵ تا ۴/۳ درصد از تولید ناخالص داخلی برآورد می شود.
- ۲- توزیع ناعادلانه و کاهش یارانه ای برخی از فرآورده های انرژی دوازده مرتبه بیشتر به سود ثروتمند ترین دهک مردم نسبت به فقیرترین دهک مردم است. توزیع عادلانه این یارانه های این امکان را فراهم می آورد که هزینه فقیرترین مردم تا ۶۰ درصد افزایش یابد. که فقر را از میان خواهد برد.
- ۳- هزینه زیان فرصت از دست رفته برای صادرات نفتی که نتیجه اسراف در مصرف داخلی به علت قیمت ارزان نفت کاهش یابد.

آزاد سازی بخش مالی

کنترل های سخت و مالکیت دولتی، نهادهای مالی کشور را به صورت یکی از نمونه های باقیمانده بازدارندگی مالی در آورده است. همه بانکهای مهم کشور در مالکیت دولت هستند و در مجموع ۹۵ دارایی های بانکی را در اختیار دارند. نظارت مستقیم بانک مرکزی بر بانک ها تجاری بیشتر اختیارات این بانک ها را از آنها سلب کرده است. این بانک ها تابع سقف های بهره، هم برای سپرده ها و هم برای وام ها و نیز تخصیص وام ها در میان بخش ها هستند.

افزون بر آن بانک مرکزی باید هر وام عمده را تایید نماید. بخش بیمه نیز در انحصار شرکت های دولتی است که به نرخ آن نظارت دارند.

آزاد سازی بخش مالی پیش نیاز توسعه موفقیت آمیز بخش خصوصی و در نتیجه رونق اقتصادی کشور است. در عین حال این عمل با توجه به تجربه ای که اقتصادهای بازار در حال ظهور به خوبی نشان می دهد با مخاطرات جدی همراه است. مدیران بانکها امروز بیش از هر چیز می خواهند مطمئن شوند که بانکها از مقررات تخصیص اعتبار بر اساس بخشها پیروی می کنند. در آینده آنها باید توجه خود را بیشتر به ظرفیت بانک برای ارزشیابی مدیریت مخاطره معطوف کنند.

در نظام مالی بازدارنده کشور ما سقف های پایین نرخ بهره و دستورالعمل درباره تخصیص اعتبار بانکها کارایی آنها را در عمل از بین برده و مالکیت دولتی انگیزه آنها را کاهش داده است. در طول پنج سال گذشته سود دهی گزارش شده پیش از مالیات برای بانکهای عمده تجاری حدودا ۰/۲ درصد جمع دارایی آنها بوده است. وضعیت واقعی حتی بدتر از وضعیت گزارش شده است زیرا روش های حسابداری کنونی نرمش پذیرتر از آن هستند که بتوانند وام های سوخت شده و مشکوک را طبقه بندی کرده و از آنها پرهیز کنند. بسته به فرضیات مربوط به آسیب دیدگی وام ها، میزان پول مالیات دهنده که باید تزیق شود تا سرمایه بانک را تا حد تورم های بین المللی که ۸ درصد دارایی های مخاطره آمیز است برساند رقمی میان ۵ تریلیون و ۱۲ تریلیون ریال برآورد می شود.

بخش مالی غیر بانکی اگر چه بسیار کوچک تر از بخش بانکی است ولی در عین حال تغییراتی سریع را از سر می گذراند. بورس اوراق بهادار تهران سریعا رشد کرده اما برآورد می شود جمع ارزش بازار دارایی های خالصی آن هنوز خیلی پایین تر از بسیاری از بورس های قابل قیاس با آن باشد. مقررات دست و پاگیر بانکها که عاملی برای رشد سریع شرکت های سرمایه گذاری بدون ضابطه بوده موجب رشد ابزار تامین مالی غیر رسمی - مشهور به تامین مالی بازار، شده که دامنه عمل آنها به بازارهای سنتی محدود نمی شود.

وضعیت توسعه یافته خدمات مالی و تامین مالی غیر بانکی را باید اصلاح کرد تا اقتصاد کشور به توان کامل و بالقوه خود دست یابد و مقررات منصفانه و یکسان نهادهایی که عملکرد مشابه دارند لازم است تا توسعه کارایی کار بخش مالی تضمین کند. این تضمین تا اندازه ای از طریق آزاد سازی بخش بانکی و تا اندازه ای با گسترش مقررات احتیاطی به بخشی مالی غیر بانکی به دست می آید. افزون بر حمایت از سرمایه گذاران کوچک در طرح های پس انداز جمعی بدون کنترل، دامنه وسایل پس انداز جمعی نیز باید از طریق برداشتن موانع در راه ایجاد صندوق های سرمایه گذاری باز گسترش یابد و ثابت شده است که

این صندوق های سرمایه گذاری وسیله ای بسیار مناسب برای جمع آوری پس اندازهای کوچک به منظور سرمایه گذاری در بورس های سراسر جهان هستند.

بهبود بخشیدن به محیط کسب و کار برای توسعه بخش خصوصی

بخش دولتی ستون عمده رشد اقتصادی کشور و ایجاد اشتغال در گذشته بوده و در حال حاضر نیز بخش عمده را به خود اختصاص داده است. اقتصاد کشور که از طریق جایگزینی واردات و تامین اعتبار از ثروت نفت در دهه های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ پایدار شده و با منطق اقتصاد زمان جنگ و انقلاب پس از آن شکل گرفته به طور فزاینده ای محدودیت های

خود را در زمینه رشد و اشتغال بروز می دهد. برای رویا رویی با چالش بیکاری، رشد اضافی، مورد نیاز با شدت و کیفیت لازم باید از بخشی خصوصی سرچشمه گیرد. بخش دولتی دچار اشتغال بیش از حد شده و توان تولید کار در آن پایین است.

عوامل بیرونی دیگری نیز وجود دارند که خصوصی سازی بخش دولتی را در مقیاس وسیع مشکل زا می کنند. اینها عبارتند از:

۱- بخش دولتی کشور دارای یکی از بالاترین آهنگهای تمرکز و شامل شرکت های بسیار بزرگی است که مشکل می توان برای آنها در روند خصوصی سازی متقاضی یافت، خصوصا با توجه به نبودن سرمایه گذاران خارجی، زیرا کشور ما هنوز یک اقتصاد بسته با بالاترین ضریب مخاطره قابل تصور برای سرمایه گذاران خارجی است.

۲- ما هنوز در کشور همه انحرافات را که اقتصاد را مسدود کرده، شناسایی و دست بندی نکرده ایم. مثلا یارانه های زیاد داده ها (عوامل تولید) نظیر یارانه های انرژی اگر حذف شوند تاثیر بسیار زیاد بر توانایی سود دهی و وضعیت کلی هزینه های بسیاری از شرکتها در بخش های مختلف خواهد گذارد. این امر ارزش این بنگاهها را از قطعیت می اندازد و ارزش گذاری آنها را با تردید همراه می کند.

۳- نرخ بیکاری در کشور ما بالا است و با توجه به فشار از سوی عرضه این نرخ در مرحله صعود است که مالا منجر به افزایش هزینه های اجتماعی و سیاسی می شود. به این دلیل و دلایل دیگر به نظر نمی رسد که توسعه بخش خصوصی بتواند بر بقایای بخش دولتی ساخته شود. بلکه این دوطرفه باید مدتی با هم همزیستی داشته باشند.

پس چگونه می توان توسعه بخش خصوصی را در متن پارادایم همزیستی بخشهای خصوصی و دولتی عملی کرد؟ در اینجا یک راهبرد دوگانه داریم:

در مورد نگاه های بخش دولتی راهبرد این است که برای اصلاح روش اداره این بنگاهها باید آنها را فهرست بندی کرد و خصوصی سازی را بر پایه یک حرکت گام به گام از شرکتهایی آغاز کرد که سود ده هستند و خریداران بالقوه داخلی دارند و خصوصی سازی آنها مستلزم اخراج کارگر در آغاز کار نباشد.

اما برای توسعه بخش خصوصی، تضمین ایجاد فضای ایمن و یکنواخت میان بخشهای دولتی و خصوصی از راه تامین دسترسی منصفانه به سهمیه اعتبار و ارز خارجی، منصفانه در اخذ مالیات و حذف مزایا و مصونیت ها و بخشودگی و نیز دسترسی منصفانه به بازارها به ویژه بازارهای تحت کنترل مدیریت عمومی (شرکت های دولتی در حال حاضر در خریدهای بخش دولتی و خریدهای اداری دارای اولویت هستند)، برقراری و اعمال قانون ضد تراست، که بخش خصوصی را در پناه سپر حمایتی در برابر قدرت انحصارگری (اقتصادی و سیاسی) بخش دولتی و بنیادها قرار می دهد، اصلاحات تجاری و ایجاد بخش مالی رقابت پذیر و اصلاح قانون کار.

برای آن که خصوصی سازی در آینده قرین

موفقیت باشد دولت باید در جبهه وسیعی با قدرت تمام به اجرای اصلاحات اقتصادی بپردازد. زمان بندی حذف یارانه ها، پایان بخشیدن به بازدارندگی مالی، اصلاح مقررات بازار کار و ایجاد یک محیط مطلوب اقتصادی برای رشد بخش خصوصی از جمله این اصلاحات هستند.

ولی پس از اقدام به خصوصی سازی در مقیاس گسترده دولت باید با استفاده از حق وکالتی که در حال حاضر دارد خصوصی سازی را در مقیاس محدود تری آغاز کند. خصوصی سازی موفقیت آمیز در مقیاس کوچک موجب سرمایه گذاری و اعتماد عمومی است و به ایجاد نیروی حرکت برای خصوصی سازی در مقیاس گسترده و برنامه های دولت در زمینه اصلاحات گسترده اقتصادی کمک می کند. در نخستین مرحله، شرکت های کوچک و آنهایی که دولت در آنها سهم کنترل کننده ای ندارد باید در مزایده ای رقابت برانگیز به سرمایه دارانی که از کارایی ویژه ای برخوردارند، فروخته شود. مدیران و کارکنان می توانند حق خرید داشته باشند مشروط بر اینکه بتوانند در بالاترین قیمت پیشنهادی با دیگران رقابت کنند.

در حالی که خصوصی سازی در مقیاس کوچک در دست اقدام است و در حالی که اصلاحات اساسی بیشتری در دست عمل است دولت باید پیش نیازهای خصوصی سازی در مقیاس گسترده را مهیا نماید.

پیش از خصوصی سازی در مقیاس گسترده، دولت باید آنچه را در توان دارد به کار گیرد تا شک و تردیدی که برای خریداران بالقوه وجود دارد از میان بردارد. یک راه برای تحقق این امر این است که دولت در عمل صریحا اعلام کند که سازمان های دولتی دست به سرمایه گذاری تازه در بخش های معین نخواهند زد. این عمل نگرانی های خریداران خصوصی را رفع می کند، بدین معنی که آنها در آینده با رقابت از سوی شرکت های دولتی که یارانه می گیرند روبرو نخواهند بود.

دومین راه برای کاهش شک و تردیدها این است که بدهی های شرکت های دولتی به بانک ها را پیش از خصوصی سازی تغییر ساختار دهد.

بسیاری از شرکت های دولتی به بانک های تجاری مقروضند که با بهترین معیارهای حسابداری می توان آن بدهی را سوخت شده تلقی کرد.

همچنین برای توسعه بخش خصوصی ضروری است این بخش را در برابر رفتار نامناسب بخش دولتی در گذشته محافظت نمود و وجود یک زمین بازی یکسان برای هر دو بخش تضمین شود. این پیشنهادیه این این معنی است که:

دسترسى برابر به اعتبار (تخصیص اعتبار) -

تخصیص ارز)

برخورد عادلانه در زمینه مالیات و حذف مزایا

دسترسى برابر به بازارها - خصوصا بازارهای تحت کنترل دولتی (شرکت های دولتی دولتی حق تقدم در خریدهای بخش دولتی و مدیریت دولتی دارند) قانون ضد تراست برای حفاظت بخش خصوصی در برابر انحصارگری اقتصادی و سیاسی بخش دولتی و بنیادها

اصلاحاتی که در مورد اصلاح محیط شرکت های بخش خصوصی خصوصا برای آسان کردن خصوصی سازی مورد نیاز است عبارتست از آزاد سازی بخش مالی و اصلاح قانون کار.

توسعه بخش خصوصی به منظور ایجاد اشتغال

تاکنون بخش دولتی ستون فقرات رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال بوده است. اقتصاد متکی به بخش دولتی در کشور ما که بیشتر آن با سیاست های جایگزینی واردات صورت گرفته و نیازهای سرمایه ای آن در دهه های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ از محل درآمدهای نفتی تامین شده و با منطق اقتصاد جنگی و انقلاب، پایدار مانده است محدودیت های خود را در زمینه رشد و استخوام نشان داده است.

بخش دولتی هم اکنون گرفتار اشتغال بیش از حد و بارآوری ناچیز نیروی کار است. از

این رو رشد اضا فی مورد نیاز برای

چالش بیکاری باید از بخش خصوصی

سر چشمه گیرد. عوامل

دیگری نیز هستند که به

کشور هنوز اقتصادی بسته است، ریسک متصور برای سرمایه گذاران خارجی بالاست.

دوم، ارزش بسیاری از بنگاه های اقتصادی به خاطر عدم شفافیت که وجود دارد هنوز نامشخص است. توان بالقوه سوددهی و هزینه بسیاری از بنگاه ها را تا زمانی که یارانه های زیاد در زمینه انرژی و سایر تولیدات حذف شوند نمی توان دقیقا مشخص کرد. نقطه برخورد این اصلاحات که هنوز صورت نگرفته اثرات عمده ای بر قیمت های نسبی خواهد داشت که هنوز برای سرمایه گذاران شناخته نیست.

سوم این که، میزان بیکاری در

بازارهای بسیار بزرگی است که یافتن سرمایه گذاران

صورت موانعی در راه خصوصی سازی بخش دولتی در

مقیاس

انبوه به

چشم می

خورد. نخست این

که بخش دولتی کشور

دارای یکی از شدیدترین

اشکال تمرکز از جمله

بنگاه های بسیار بزرگی

است که یافتن

سرمایه

گذاران

افزایش می دهد.

بنگاه های بخش دولتی

ابتدا نیازمند آن هستند

که وضع اداره

خود را بهبود

بخشند.

مشخصات

آنها را

از دید

میتوان

خصوصی سازی

تدریجی

فهرست بندی

کرد. که فقط

شروع از بنگاه

هایی باشد که سود

ده باشند و خریداران

بالقوه داخلی برای آنها

وجود داشته باشد، و

انتقال آنها به شخصیت

های خصوصی در بادی

امر منتج به اخراج تعداد

وسعی کارگر نشود.

در جمع بندی نهایی می

توان گفت، کشور با چالش

فاجعه بار مسئله بیکاری زیاد

و فزاینده دست به گریبان

است که این بیکاری ناشی

از آن است که جمعیت جوان

تر و ماهر تر با انتظارات

بالا و بی صبرانه ای که

کشور

بالا و باز هم در حال افزایش است.

امر فشار از سوی عرضه کارگر را زیاد

می کند و هزینه های اجتماعی و

سیاسی خصوصی سازی انبوه را

افزایش می دهد.

بنگاه های بخش دولتی

ابتدا نیازمند آن هستند

که وضع اداره

خود را بهبود

بخشند.

مشخصات

آنها را

از دید

سپس

میتوان

خصوصی سازی

تدریجی

فهرست بندی

کرد. که فقط

شروع از بنگاه

هایی باشد که سود

ده باشند و خریداران

بالقوه داخلی برای آنها

وجود داشته باشد، و

انتقال آنها به شخصیت

های خصوصی در بادی

امر منتج به اخراج تعداد

وسعی کارگر نشود.

در جمع بندی نهایی می

توان گفت، کشور با چالش

فاجعه بار مسئله بیکاری زیاد

و فزاینده دست به گریبان

است که این بیکاری ناشی

از آن است که جمعیت جوان

تر و ماهر تر با انتظارات

بالا و بی صبرانه ای که

